

حکومت و رعایت؛ در آمدی بر فلسفه سیاسی حکومت در اسلام

دکتر محمدحسین جمشیدی*

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۲۴

چکیده

با توجه به اهمیت حکومت در اداره جوامع بشری، به ویژه از نگاه مکتب اسلام، و نیز نقشی که پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)، به مثابه برترین الگو از منظر قرآن، در توجه به حکومت دارد، آگاهی از اندیشه های ایشان در این خصوص می تواند در تعیین سرنوشت امروز جوامع بشری مؤثر و تعیین کننده واقع گردد. حضرت محمد(ص) پیامبری است که با تکیه بر وحی الهی و اصل اساسی فطرت انسانی، حکومت را به عنوان ضرورتی حیاتی که ضامن مصالح و حقوق انسانهاست، مطرح کرده و در تبیین آن بر مفهوم «رعایت» تکیه نموده است. از این رو، در این نوشتار ما به اختصار به بررسی چستی حکومت با توجه به مفهوم رعایت از دیدگاه این پیامبر بزرگ(ص) می پردازیم. بر این اساس، پرسش اساسی این نوشتار این است که پیامبر اسلام(ص) چه تعبیری از «حکومت» ارائه کرده است و آن را چه می داند؟ با توجه به این پرسش، مفروض اصلی ما این است که با توجه به ایجاد جامعه سیاسی و تشکیل حکومت توسط رسول الله(ص) در مدینه و با توجه به تکیه ایشان بر وحی الهی و شناختش از انسان، حکومت را «رعایت» و «مراعات» به مفهوم نگهبانی و حراست دانسته که بیانگر جهت گیری و کنش مدبرانه در جهت خیر و سعادت عمومی و احقاق حقوق و مصالح امت است. ایشان بر همین اساس رعایت را سیاست و رابطه ای انسانی دانسته اند که حق تک تک افراد جامعه به صورت برابر است؛ یعنی از منظر حضرت(ص) همگان در عین رعیت یا شهروند بودن راع و نگهبان در برابر یکدیگر هستند. پس حکومت تنها، امانت و مسئولیتی حیاتی برای اداره امور عمومی مردم (همگان) است.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم(ص)، حکومت، رعایت، راعی، رعیت، سیاست، مسئولیت، امانت

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاست، چیستی «حکومت» است که تحقق‌بخش مسئله‌جانشینی انسان از سوی خدا در زمین و ضرورتی حیاتی برای نوع بشر و «مهم‌ترین وجه حاکمیت دولت» است. اسلام نیز به‌مثابه مکتبی رهایی‌بخش و جامع، مسئله حکومت را مدنظر قرار داده و این موضوع آشکارا در اندیشه و سیره شارع مکتب و پیام‌آور آن حضرت محمد(ص) مورد توجه قرار گرفته است.

این در حالی است که شناخت اندیشه و سیره پیامبر اسلام(ص)، به‌ویژه در دوران معاصر که نبود الگوهای معنوی به‌دلیل ضعف معنویت و اخلاق نه تنها برای پیروان آن حضرت که برای همه انسان‌ها ضروری است. بر این اساس، موضوع محوری نوشتار حاضر، چیستی حکومت و اداره امور عمومی جامعه در اندیشه و نگاه پیامبر اسلام(ص) است. برای پاسخ دادن به این پرسش، برخی بیانات شاخص آن حضرت(ص) و سیره عملی ایشان بررسی می‌گردد. انگاره اساسی تحقیق این است که آن حضرت حکومت را امری الهی معرفی کرده‌اند که رابطه‌ای انسانی را مستقر می‌سازد و حق همه افراد جامعه به صورت برابر و به‌عنوان مسئولیتی حیاتی است و این رابطه را «رعایت» و «مراعات» به مفهوم نگهبانی و حراست دانسته که بیانگر جهت‌گیری و کنش مدبرانه در جهت خیر و سعادت عمومی و احقاق حقوق و مصالح امت است.

۱. چارچوب نظری

به مثابه اصول اولیه برای ورود به بحث حکومت، در اینجا هفت رکن نظری از الگوی تحلیلی حکومت در اسلام مرور می‌گردد: اول، حکومت را ضرورتی حیاتی و همیشگی برای نوع انسان در نظر می‌گیریم که دولت، یعنی مظهر نظم و سامان اجتماعی و سیاسی، بدون آن معنا ندارد. از همین رو امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «و بی‌گمان چاره‌ای برای مردم از حاکم و امیر نیک یا بد نیست، که در فرمانروایی و حکومت او، انسان با ایمان بکوشد و کافر در آن بهره خویش را بیابد و خداوند در آن سرآمد[ها] را برساند و پراکندگی بدان به جمع تبدیل شود و با دشمنان جنگ شود و راه‌ها بدان امنیت یابد و حقوق ضعیف بدان وسیله از قوی گرفته شود تا نیکوکار آسایش یابد و از

ستمکار فراغت خاطر یابد»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۳۳، ص ۳۵۸). در این بیان متین، فلسفه اساسی حکومت بیان شده است. بدین معنا که حکومت یک ضرورت برای زندگانی جمعی انسان آزاد و مختار است و از وجود آن چاره‌ای نیست و جایگزین و بدلی نمی‌یابد و به تعبیر ارسطو «امری طبیعی» است: «این ویژگی (یعنی بودن فرمانروا و فرمانبردار) در زندگان رواندار، نتیجه‌ای از (نظام) سراسر طبیعت است...» (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۱۰).

دوم، حکومت بیانگر رابطه‌ای دوسویه و مبتنی بر فرمان دادن و اقتدار از یک سو، و فرمان بردن و اطاعت از سوی دیگر است. بنابراین، حکومت رابطه‌ای انسانی-مدنی است.

سوم، باید دانست که هرچند حکومت در اصل رهبری و فرمانروایی است، در ماهیت و حقیقت آن، در انواع و گونه‌هایش، و در چگونگی و کم و کیفش بین اندیشمندان اختلاف نظرهای جدی وجود دارد و هر اندیشمندی بر گونه خاصی از آن تأکید می‌ورزد و آن را مطلوب می‌شمارد؛ برای مثال، افلاطون حکومت مورد نظر خویش را جز حکومت معرفت یا تدبیر آگاهان ناشی از طبع حکیمانه ندانسته (افلاطون، ۱۳۶۸، ص ۳۶۸) و در نتیجه، از حکومت دانش و معرفت به‌عنوان بهترین نوع حکومت نام می‌برد (افلاطون، ۱۳۶۸، ص ۳۱۷). درحالی‌که ارسطو، حکومت مبتنی بر میانه‌روی را بهترین می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۱۸۰).

چهارم، اسلام دینی جامع و کامل است؛ بدین معنا که برای همه ابعاد و جوانب زندگی انسان اعم از جسمانی یا روانی و فردی یا اجتماعی و سیاسی دارای راهکار هدایت‌کننده است و هیچ بعدی از ابعاد زندگی او را نادیده نمی‌انگارد. هدف اساسی دین اسلام نیز تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است. این است که برنامه اسلام، با توجه به فطرت و ویژگی‌های طبیعی انسان از یک سو و از سوی دیگر با توجه به هدف اصلی رسالت که تأمین سعادت انسان در هر دو جهان است، برنامه‌ای است که «... مشتمل بر همه ابعاد زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است. (اسلام) همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی (نیز) قانون و راه و رسم دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹).

در این ارتباط صاحب مجموعه حدیثی «الکافی» در بخش کتاب العلم بابی با نام «رجوع به کتاب و سنت و اینکه هر حلال و حرامی و همه آنچه که مردم بدان احتیاج دارند، در کتاب یا سنت آمده است»^۲ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۷۶-۸۰) را آورده و در آن ۱۰ حدیث را در مورد جامعیت قرآن و سنت ذکر کرده است.

پنجم، حضرت محمد(ص) پیامبری است که با تأمل و تکیه بر وحی الهی و اصل اساسی و تعیین‌کننده فطرت انسانی، مسئله حکومت را مورد عنایت خویش قرار داده است و آن را ضرورتی مهم برای انسان‌ها و به مثابه نهادی اجرایی، مسئول و داوری‌کننده که ضامن مصالح و شئون آدمی و تأمین‌کننده سعادت این جهانی و آن جهانی است، مطرح کرده است و هم عملاً در جهت تحقق و اجرای دیدگاه خویش از هیچ کوششی دریغ نفرموده است.

ششم، نگاه پیامبر اسلام(ص) به حکومت نگاهی ابزاری است؛ بدین معنا که در اندیشه و سیره او حکومت و فرمانروایی تنها یک و در عین حال امانت از سوی خدا برای تحقق عدالت و حق در جامعه بشری و برقراری امنیت و قانون برای راحتی آدمیان و پرورش آن‌ها و تأمین سعادت آن‌ها و حفظ و گسترش ارزش‌های متعالی انسانی و اسلامی است؛ و در یک عبارت کوتاه، حکومت ابزار رساندن انسان به سعادت دو جهانی است. آن حضرت(ص) در بیانی مهم این موضوع را به صورت زیر بیان می‌دارند: «سوگند به خدا ما بر این کار (حکومت) کسی را که خواهان آن باشد و کسی را که بر آن حریص باشد، نمی‌گماریم»^۳ (پیام پیامبر، ۱۳۷۶، ص ۷۳۴).

هفتم، آن حضرت(ص) در تبیین حکومت و بیان ماهیت آن به هدف، نقش و کارکرد حکومت و فلسفه وجودی آن توجه داشته است و به نوعی فلسفه وجودی حکومت را در هدف و غایت و یا در کارکرد غایت‌مندانه می‌بیند. بر این اساس، بررسی این نوشتار معطوف به دو منبع اساسی باقی‌مانده از آن حضرت(ص) یعنی بیانات یا گفتار خاص و سیره عملی یا رفتار و کردار حضرت و نیاز به مکمل این دو یعنی کتاب خدا که بنیان اندیشه و عمل حضرت را تشکیل می‌دهد، است.

خلاصه کلام آنکه در تبیین نظری بحث تکیه بر بیان مهم‌ترین ویژگی متغیر مورد بحث که حکومت است و از سویی، بیانگر فلسفه وجودی حکومت و از سوی دیگر،

بیانگر کارکرد غایت‌گرایانه آن از نگاه پیامبر اسلام (ص) است، یعنی عنصر «رعایت» به‌عنوان مفهومی جدید و قابل تأمل و در نتیجه، مسئله حکومت (متغیر وابسته) و بیان چستی و ماهیت آن با توجه به متغیری جدید (متغیر مستقل) که همان مفهوم «رعایت» است، از لحاظ نظری تجزیه و تحلیل می‌گردد. به بیان دیگر، در اینجا همبستگی این دو مفهوم یا همسانی آن‌ها و به عبارت دقیق‌تر، این‌همانی آن دو مورد توجه خواهد بود. بنابراین، اگر صحبت از رابطه بین این دو مفهوم و مسئله باشد، رابطه‌ای این‌همانی است. برای تحقق این امر دو کار مرتبط صورت گرفته است: ابتدا، با تکیه بر نظریه مفهوم‌شناسی، هریک از دو مفهوم مورد نظر، یعنی مفاهیم حکومت و رعایت، از بعد مفهومی و سپس، با ارجاع حکومت (مفهوم وابسته) به رعایت (مفهوم جدید) عرصه بازکاوی مفهوم‌شناسانه رعایت از منظر سیاسی بررسی شده است. آنگاه از لحاظ روایی مفهوم رعایت در متن (کتاب و حدیث)، و در ادامه، با گزینش متن حدیثی مورد نظر با روش تفسیری و هرمنوتیک معنایی و معناشناسی یعنی بازخوانی متن با تکیه بر معنای آن، و در نهایت، به لحاظ نظری و با شیوه تبیینی ربط مفهومی رعایت با حکومت بررسی می‌شود. در نتیجه، در این پژوهش با به کارگیری نظریه‌های مفهوم‌شناسی و تفسیری یا هرمنوتیک متکی بر معنا و محتوای متن و تحلیل نظری مبتنی بر این دو الگو به بررسی و ربط مفهومی و معرفت‌شناسانه بین دو مفهوم وابسته (حکومت) و جدید (رعایت) پرداخته و با توجه به این نگرش، ماهیت حکومت با تأکید بر فلسفه وجودی آن در قالبی نظری و منسجم تبیین شده است.

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. مفهوم‌شناسی حکومت

واژه حکومت از ریشه «حکم» (ح ک م) آمده است و حکم در اصل به معنای لگام بر دهن اسب کردن، بازداشتن یا نهی کردن، فرمان دادن، ثبوت، استقرار، اتقان و منع و بازداشتن برای اصلاح و به سامان آوردن چیزی، قضاوت و داوری و نظایر این‌هاست؛ برای نمونه، زبیدی در «تاج العروس»، حکم را به معنای قضاوت دانسته است. او

می‌نویسد: «الحکم - با حرکت پیش - عبارت است از داوری (القضاء) در مورد چیزی به اینکه این گونه است یا این گونه نیست»^۴ (زیبیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۲).

این در حالی است که راغب اصفهانی در «مفردات القرآن» خود معنای اصلی آن را «منع برای به سامان درآوردن» می‌داند و می‌نویسد: «اصل معنای حکم بازداشتن برای به سامان آوردن است»^۵ (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۶). هرچند معنای داوری را هم مطرح ساخته است؛ لذا می‌نویسد: «حکم داوری در مورد چیزی بر اساس چیزی دیگر (قضاوت) است» (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۷).^۶

در واژه‌نامه‌های فارسی نیز برای این واژه معانی‌ای چون امر، حکم، داوری و حکومت و نظایر آن آمده است؛ برای مثال، علی‌اکبر دهخدا نیز در «لغت‌نامه» خود در مورد معنای حکم می‌نویسد: «بازداشتن و منع کردن از فساد... حکومت، امر، مثال فرمودن، امر کردن، فرمان دادن... فتوا دادن، رأی دادن قاضی...، قضا، داوری، حکومت و قضیه...» (دهخدا، ۱۳۸۳، ذیل واژه حکم)، دیده می‌شود که در نگاه این نویسنده، حکم معنای حکومت و فرمانروایی نیز می‌دهد. بنابراین، در حکم چند معنای اصلی و مرتبط وجود دارد: امر و نهی یا فرمان (دادن)، داوری و قضاوت (به‌طور کلی و در هر مورد)، فتوا و رأی، اتقان و تثبیت و حکومت.

حال باید دید واژه حکومت در واژه‌نامه‌ها به چه معناست. در «فرهنگ معین» حکومت به هفت معنا آمده است: «۱. فرمان دادن و امر کردن؛ ۲. فرمانروایی کردن؛ ۳. سلطنت کردن و پادشاهی کردن؛ ۴. داوری کردن و قضاوت کردن؛ ۵. فرمانروایی؛ ۶. سلطنت و پادشاهی و ۷. داوری، قضاوت» (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۶۷، ذیل واژه حکومت). باید دانست که همه این معانی که در این واژه‌نامه و واژه‌نامه‌های مشابه برای حکومت آمده است، یا از مصادیق و موارد حکومت کردن است، مانند «سلطنت کردن، پادشاهی کردن» و یا از لوازم و الزامات آن است، مانند «فرمان دادن» و یا «داوری کردن» و یا بیانگر این‌همانی آن، مانند «فرمانروایی کردن». بنابراین، حکومت جز فرمانروایی و رهبری نیست. داوری و قضاوت نیز از شؤون حکومت، به مفهوم سیاسی آن، است و معمولاً از الزامات آن قلمداد می‌شود، هرچند حکومت و حکم گاه از باب کاربرد کل برای جزء به معنای داوری و قضاوت آمده است.

اما در اصطلاح فرهنگ‌های علوم سیاسی، حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و ادارهٔ امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱). در دانش سیاست معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادی همگانی می‌دانند که به‌منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید و گاهی به معنای «قوة اجرایی»، در نظام‌های قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا، آمده است (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱). معادل انگلیسی این واژه نیز لغت «government» است که به مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش ادارهٔ یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی است (آقابخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰).

در منطق قرآن و حدیث نیز حکم و حکومت به معانی رهبری و فرمانروایی و امامت، داوری و قضاوت، تمایز حق از باطل، یک‌سره کردن اختلافات و نظایر آن آمده است؛ برای مثال، در قرآن کریم خطاب به حضرت داوود(ع) می‌فرماید: «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس در بین مردم به حق حکومت و داوری نما (...).»^۷ (ص: ۲۶). در این بیان «فاحکم» هم به معنای پس حکومت نما و هم به معنای پس داوری نماست. البته به نظر ما معنای حکومت نما صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا حکومت داوری و قضاوت را در بر می‌گیرد و همچنین، داوری و قضاوت از لوازم و الزامات حکومت است. حکومت، معمولاً از سه نهاد اصلی یا سه قوه تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از: قوای مقننه (قانون‌گذاری)، مجریه (اجرای قانون) و قضائیه (داوری)؛ بنابراین، نمی‌توان قضاوت و داوری را از حکومت جدا دانست.

لازم به ذکر است که در احادیث پیامبر(ص) و سایر پیشوایان معصوم(ع) نیز حکومت هم در معنای فرمانروایی و هم سایر معانی آمده است؛ برای مثال، پیامبر(ص) در حدیثی می‌فرماید: «البتة من بعد از خودم بر اتمم از سه گونه کنش می‌ترسم: یک. لغزش و خطای دانشمند؛ دو. فرمانروایی (حکومت) ستمگر، و سه. هوس مورد پیروی»^۸. در این بیان پیامبر(ص) از حکم جائز و فرمانروایی ستمگر در کنار لغزش دانشمند و هوس‌های مورد پیروی به‌عنوان سه کنشی که او نسبت به آنها در بین پیروانش نگران و خائف است، یاد می‌کند. لذا پیامبر(ص) نسبت به وجود چنین

حکومتی در جامعه پس از خویش اخطار می‌دهد و احساس نگرانی می‌کند. «در نهج‌البلاغه و به‌طور کلی در متون احادیث اسلامی... حکومت در اصطلاح اسلامی به معنای وسیع سیاسی، قضائی، اقتصادی و فلسفی آمده است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۷). پس یکی از معانی حکم در قرآن، حدیث، کلام و فقه که کاملاً مرتبط با حکم به مفهوم شرعی و فقهی نیز است، حکومت می‌باشد. همان‌گونه که گاه «حکَم» به‌عنوان نامی از نام‌های خداوند به کار رفته است؛ برای مثال، در دعای مجیر آمده است: «منزهی تو ای فرمانروا (حکَم)، برتری تو ای حکیم، ما را از آتش پناه ده ای پناه‌دهنده...» بنابراین، حُکَم می‌تواند در معنایی کامل همان حکومت و حَکَم می‌تواند به معنای حاکم (فرمانروا) باشد. حکومت نیز فرمانروایی و مسئولیت است و این موضوع مورد توجه برخی از اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است؛ برای مثال، شهید صدر در تعریف حکومت از دیدگاه اسلام می‌نویسد:

«حکومت در دولت اسلامی عبارت است از رعایت و حفظ شئون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها بر حاکم (فرمانروا) اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم) نام «رعیت» اطلاق شده است؛ همان‌گونه که در حدیث شریف (کلکم «راع» و کلکم مسئول عن «رعیته» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۳۸) آمده است» (صدر، ۱۴۱۰ق، رقم ۶)

در اینجا شهید صدر به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد نه به شکل ظاهری آن و لذا از این سخن استنباط می‌شود حکومت، یعنی حفظ مصالح و شئون امت؛ و حکومت اسلامی نیز مصالح و شئون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام حفظ و حراست می‌کند.

۲-۲. مفهوم‌شناسی رعایت

۲-۲-۱. رعایت در لغت

سه کلمه «راعی»، «رعیت» و «رعایت» از ریشه «رعی (رعا)» می‌آید که در لغت عربی در اصل، به معنای مراقبت و نگهداری از حیوان، غذا دادن و رسیدگی به آن یا تیمار و سرپرستی حیوان در جهت حمایت از او و در نظر گرفتن شئونش است. راغب

اصفهان‌نی در کتاب «المفردات» می‌نویسد: رعی در اصل محافظت از دیگری است، یا از طریق تغذیه و پرورش او که حافظ زندگانی‌اش است و یا به حفظ و نگهداری او از دشمن»^۹ (راغب، ۱۴۰۴ق.، ص ۱۹۸). او در ادامه بر عنصر حفاظت تأکید می‌ورزد: «گفته می‌شود رعیت، یعنی او را پاسداری کرد (یقال رَعِيْتَهُ، ای حفظته) (راغب، ۱۴۰۴ق.، ص ۱۹۸). در دیگر فرهنگ‌های عربی نیز «رعی» به همین معنا آمده است؛ برای مثال، در «لسان العرب» معنای الرعی را «الکَلَاءُ» می‌داند: «رعی: الرَّعِيُّ: مصدر رَعَى الكَلَاءُ ونحوه يَرعى رَعِيًّا» (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵) (الرعی مصدر رعا: حفاظت کردن، مراقبت کردن، مواظبت کردن...). او بر همین اساس راعی را نگهبان و حارس می‌خواند: «و راعی کسی است که نگهبان و محافظ جاندار است، یعنی آن را حمایت و حراست (يَحِوْطُهَا و يَحْفَظُهَا) می‌کند»^{۱۰} (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵). «والراعی يَرعى الماشيةَ أی يَحِوْطُهَا و يَحْفَظُهَا» (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵) (و راعی کسی است که نگهبان و محافظ جاندار است؛ یعنی آن را حمایت و حراست می‌کند) و «راعی جاندار: نگهبان و حافظ آن... و جمع آن رعاة است...» (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵). پس در چنین برداشتی مراعات به معنای محافظت و نگهبانی است (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵).

در واژه‌نامه‌های فارسی نیز رعایت از مقوله‌های نگهبانی و برتر از آن، تکریم، نوازش و نظایر آن ذکر شده است؛ برای مثال، دهخدا در «لغت‌نامه» این معانی را برای واژه رعایت ذکر کرده است: «نگاهداشت، نگاهداری،... نگاهداشت حق،... پاس داشتن،... تکریم، سیاست و تدبیر، بخشایش، نوازش، مهربانی، دستگیری...» (دهخدا؛ ذیل واژه رعایت). بنابراین، رعی و رعایت به معنای مراقبت و پاسداری، حفاظت و نگهداری، حراست و نگهبانی و به‌طور کلی، مراعات آن، یعنی حفظ حدود و شئون آن چیز است. در فرهنگ‌های عربی به زبان‌های دیگر نیز رعی و هم‌خانواده‌هایش به همین معانی آمده است؛ برای مثال: «رعی... چراندن... نگهداری کردن (از گله)، مواظبت کردن، نگهداری کردن (کسی را)،... مواظبت کردن، رسیدگی کردن،... توافق داشتن (با چیزی)، رعایت کردن،... در نظر داشتن،... نگهداری، مراقبت، مواظبت، حمایت،... رعایت،... سرپرستی،...» (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۴۰).

محدثان نیز کم‌وبیش به مفاهیم نگهبانی و پاسداری و حمایت و امثال آن در تعبیر از رعی و سایر مشتقاتش توجه کرده‌اند؛ برای مثال، علامه مجلسی در «بحارالانوار» در شرح حدیثی از امام ابوالحسن موسی کاظم (ع) که در مورد جاه‌طلبی و ریاست‌دوستی است که در ظاهر، در اشاره به آیه ۸۳ سوره قصص^{۱۱} بیان شده است و در آن امام (ع) زیان جاه‌طلبی و حب ریاست بر مردم را از زیان دو گرگ درنده برای گله گوسفند (بی‌شبان) شدیدتر می‌داند،^{۱۲} نیز می‌نویسد:

«رِعاء... جمع راع و اسم فاعل است و رُعاء (نیز) اسم جمع است. بر اولی نویسنده کتاب «المصباح» و بر دومی قاضی تصریح کرده است و عبارت تفرق‌الرعاء برای بیان شدت زیان است. پس راعی (شبان) آنگاه که حضور دارد، گرگ را از زیان زدن به رمه بازمی‌دارد و از رمه حمایت و حراست می‌نماید و ظاهر بیان آن حضرت این است که... زیان وجود دو گرگ در رمه گوسفندان از زیان ریاست (استبدادی و ستمگرانه) در دین مسلمانان شدیدتر نیست»^{۱۳} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۱۴۶).

به‌طور کلی، از فرهنگ‌های گوناگون استنباط می‌شود که رعایت و مراعات دارای معانی مرتبط زیرند:

یک. پاس داشتن، نگهبانی، حفاظت و حراست؛ در سخنان پیامبر نیز آمده است: «خرد نگهبان (راعی) پرستش‌گران (عابدان) است»^{۱۴} (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶). دو. نگهداشت و پاسداری از حق و حقیقت، مراقبت از حق و شأن و جایگاه مورد رعایت؛ شاعر گوید: «هیچ‌کس را غم ولایت نیست - کار اسلام را رعایت نیست». در «لسان‌العرب» آمده است: «و راعیته (و آن را مراعات کرد): من مراعاة الحقوق (از پاسداشت حقوق است) (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۴، ص ۳۲۷). وی در اینجا به شعری از شاعر عرب، ذوالاصبح، استناد می‌کند که می‌گوید: «برخی بر برخی دیگر ستم روا داشتند، پس هرگز حقوق دیگری را رعایت نکردند (فلم یرعوا)»^{۱۵} (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۴، ص ۳۲۷).

سه. تأمل؛ ملاحظه و دقت نظر در امور برای به کمال رساندن آن‌ها یا درک حقیقت آن‌ها؛ برای مثال، در حدیث در مورد تأمل و دقت در کتاب خدا در هنگام

قرائت چنین آمده است: «بدترین مردم شخصی است که کتاب خدا را می‌خواند بدون آنکه چیزی از آن را رعایت نماید...»^{۱۶} (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۴، ص ۳۲۸).

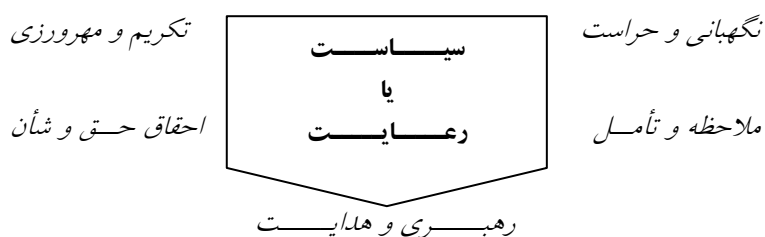
چهار. تکریم، بخشش، احترام و نوازش، دستگیری، مهربانی و احسان؛ در «شرح نهج البلاغه» اثر ابن ابی‌الحدید معتزلی آمده است: «و نه دستگیری که با چشم مهر و عطف بنگرد»^{۱۷} (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۲).

از معانی چهارگانه بالا درمی‌یابیم که رعایت، رابطه‌ای مرکب از چهار عنصر است: اول. ملاحظه و تأمل؛ دوم. احقاق حق؛ سوم. پاسداری و نگهداری و صیانت و چهارم. تکریم و مهرورزی.

مفاهیم چهارگانه بالا روی هم‌رفته بیانگر پاسداشت و احقاق حق و بذل عنایت برای به کمال رساندن و شکوفا کردن است. اما رعایت در کل معنای گسترده‌تری را نیز می‌رساند و آن:

پنج. سیاست و تدبیر است که به چهار عنصر مفهومی دیگر معنا و ارزش می‌دهد و آن‌ها را با عدالت قرین می‌سازد. چه سیاست در این نگاه بیانگر نوعی جهت‌گیری عاقلانه در جهت احقاق حق و سرپرستی حقیقی است؛ لذا رکن اساسی رابطه است. از این رو، رعایت نوعی رابطه سیاسی و یا سیاست - به معنای حقیقی - است (نمودار شماره ۱):

نمودار شماره ۱. عناصر مفهومی «رعایت»



۲-۲-۲. رعایت در سیاست

معانی سیاسی واژه رعایت و رعای نیز نگهداری، مراقبت، پاسداری، حفاظت، سرپرستی و مهم‌تر از همه «سیاست» است و راعی به مفهوم سیاست‌مدار، مدیر، مدبر، نگهدار،

هادی و مراقب است و هر نگهبان و مراقبی راعی است؛ برای مثال، پادشاه (امیر) مردم (جامعه) خود را پاسداری و حمایت کرد»^{۱۸} (البستانی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶). راغب باصراحت تام در سده‌های قبل در خصوص وضع واژه «الرعی» و «الرعاء» برای نگهبانی و سیاست می‌نویسد: «و واژه‌های رعی (الرعی) و رعاء (الرعاء) برای حفظ و سیاست (السیاسة) جعل شده است»^{۱۹} (راغب، ص ۱۹۸). وی پس از آن به سخن خدای حکیم در قرآن استناد می‌جوید که می‌فرماید: «فما رعوها حق رعايتها» (حدید: ۳۷)؛ و توضیح می‌دهد که معنایش چنین است: «آن را آن‌گونه که شایسته حراست و نگهبانی بود، حراست و نگهبانی نکردند»^{۲۰} (راغب، ۱۴۰۴، ص ۱۹۸). در فرهنگی دیگر هم آمده است که رعی به معنای حکومت و سیاست است: «(الرعی) ایضا الحکومة والسیاسة... (الرعاية)... به معنای ملاحظه و تدبیر...» (الشرقی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۶۲)؛ و یا راغب اصفهانی به صراحت تأکید دارد که هر سیاست‌مداری راعی است. او می‌نویسد: «و هر سیاست‌مدار و سائسی خواه بر نفس خویشتن مراقبت و راهبری داشته باشد و خواه بر دیگران، «راعی» نامیده می‌شود»^{۲۱} (راغب، ۱۴۰۴، ص ۱۹۸).

در «لسان‌العرب» نیز آمده که رعایت حرفه و شغل راعی بوده و مورد سیاست، مورد رعایت است: «رعایت: حرفه و شغل راعی، و مورد سیاست (مسوس): مورد رعایت است»^{۲۲} (ابن‌منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۶). نویسنده سپس به قول ابوقیس ابن‌اسلت استناد می‌کند که گفته است: «... و در اقوام رعایت شونده (مورد رعایت) مانند رعایت‌کننده نیست»^{۲۳} (ابن‌منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۶). نیز آمده است: «والراعی: الوالی، والرعیة: العامّة» (ابن‌منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۷)؛ یعنی: راعی: والی (فرمانروا و سرپرست) است و رعیت، عموم مردم هستند. وی همچنین می‌نویسد: «و امیر رعیت (مردم) خود را مورد رعایت قرار داد... و هرکس که سرپرستی امر قومی را برعهده گرفت، راعی آنان است و آنها رعیت اویند... وقد استرعاہ ایاهم: درخواست محافظت و حراست آنان را کرد واسترعیته الشیء: پس آن چیز را مورد نگهبانی و رعایت قرار داد»^{۲۴} (ابن‌منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۷).

تبیین مفهوم‌شناسی به لحاظ سیاسی واژه ما را به این نگرش رهنمون می‌سازد که راعی یا همان سیاست‌مدار در جامعه به‌مثابه عین یا چشم و دیدبان جامعه در برابر دشمنان آن جامعه است. جالب توجه است آنکه کاربرد واژه «رعایت» (رعایة) به معنای «سیاست» در زبان عربی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. بر این اساس، رعیت نیز همان امت، ملت یا هر چیزی است که تحت مراقبت، نظارت و فرمانروایی قرار می‌گیرد و بر همین اساس، رعیت به معنای مردم و عموم مردم آمده است.

۲-۲-۳. رعایت در قرآن و احادیث

در قرآن و روایات نیز بارها «راع» به معنای محافظ، مراقب، نگهبان و نظایر آن؛ و «رعایت و مراعات» نیز به مفهوم پاسداری، نگهبانی و موارد مشابه آمده است؛ برای مثال، در قرآن در مورد مسیحیانی که راه حق را آن‌گونه که باید نرفتند، می‌خوانیم:

«پس آن (دین و کتاب عیسی(ع)) را آن‌گونه که باید و شایسته بود، رعایت نکردند»^{۲۵} (حدید:۳۷)، که به بیان اهل لغت و بسیاری از مفسران قرآن معنایش این است: «آن را آن‌گونه که شایسته حراست و نگهبانی بود، حراست و نگهبانی نکردند».^{۲۶}

در احادیث پیامبر اسلام(ص) آمده است: «هرچیز را ابزار و ذخیره‌ای است و ابزار و ذخیره مؤمن، خرد است و هرچیز را مرکبی است و مرکب مرد، خرد است و هرچیز را غایتی است و غایت عبادت، خرد است و هر قومی را نگهبانی (راع) است و نگهبان (راعی) پرستش‌گران، خرد است...»^{۲۷} (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۵). همان‌گونه که پیشتر بیان شد، آن حضرت در تبیین راع و رعیت می‌فرماید: «آگاه باشید که همه شما نگهبان و فرمانروایید (كُلُّكُمْ رَاعٍ) و همه شما در برابر رعایت و نگهبانی خویش مسئول و مورد بازخواستید (وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ)». همچنین، آن حضرت به امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «من و تو پدران این امت هستیم. پس نفرین خدا بر آنکه از ما سرپیچی نماید، بگو آمین، گفتم آمین. سپس فرمود: من و تو رهبران این امت هستیم، پس نفرین خدا بر کسی که از ما روی برگرداند، بگو آمین، گفتم: آمین. سپس فرمود: من و تو نگهبانان (راعیا) این امتیم، پس نفرین خدا بر کسی که از ما روی برگرداند، بگو آمین، گفتم: آمین. امیر مؤمنان(ع)

فرمود: و شنیدم که دو نفر با من آمین می‌گفتند. پس گفتم یا رسول‌الله (ص) و چه کسانی با من آمین می‌گویند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل (ع)»^{۲۸} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۵؛ صدوق، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸). و یا در روایتی دیگر در بیان شاخص‌های شناخت امام به راعی که از مسئولیت خویش فرار نمی‌کند و طفره نمی‌رود، اشاره شده است: «امام، دانشمندی است که جهل نمی‌ورزد و سرپرست و نگهبانی (راع) است که از مسئولیت خود طفره نمی‌رود (یا در برابر دشمن عقب‌نشینی نمی‌کند)»^{۲۹} (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

حضرت امام صادق (ع) در بیانی از امیرالمؤمنین علی (ع) سخن از راع بودن برای حقوق الهی که به معنای احساس مسئولیت نسبت به آن‌ها و مراعات و تلاش برای اجرای آن‌هاست، به میان می‌آورد: «و نگهبان و حافظ هر آنچه به‌عنوان امانت در دست توست، باش و نیز نگهبان و تحقق‌بخش (راعياً) حق الهی در مورد آن باش»^{۳۰} (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۳۷). امام صادق (ع) نیز باصراحت از نصب راعی یا سیاست‌مدار از سوی خدا سخن می‌گوید: «... آیا نمی‌بینی که خداوند نگهبان و سرپرستی را می‌گمارد و خلیفه‌ای را جانشین می‌سازد...»^{۳۱} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۳).

در دعاها و نیایش‌ها، خدا را این‌گونه می‌خوانیم: «ای نگهبان‌تر و رعایت‌کننده‌تر از هر نگهبان و رعایت‌گری (یا أروعی من کل راع)» (المصباح للكفعمی، ص ۳۵۱، نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۰۷)؛ یعنی: ای نگهدارتر از هر نگهبانی. و نیز در دعای جوشن کبیر آمده است: «ای راهنمای کسی که راهنمایی بخواهد و ای حافظ کسی که حراست طلبد و ای نگهبان کسی که نگهبانی بخواهد (یا راعی من استرعاه) و ای شفابخش کسی که شفا درخواست نماید»^{۳۲} (قمی، بی‌تا، دعای جوشن کبیر).

به‌طور کلی، با توجه به آنچه بیان شد، می‌گوییم در مفهوم سیاسی، رعایت، مراعات که ریشه و مصدر راع و رعیت است، عبارت است از کنش مدبرانه و آگاهانه همراه با دقت و تأمل در جهت احقاق حقوق و تأمین شئون و مصالح امت یا چیزی که به پاسداشت و تکریم و در نتیجه، شکوفایی و تکامل آن منجر گردد. حکومت نیز عبارت است از: کنشی سیاسی و مدبرانه در جهت پاسداشت حقوق و شئون آدمیان در

میان آن‌ها که در قالب نهادهای عمومی تجلی پیدا می‌کند و وظیفه آن در برابر جامعه و شهروندان جز رعایت و مراعات آنان نیست. پس در نگاه پیامبر(ص) حکومت اداره و تدبیر صرف امور عمومی جامعه نیست بلکه مهم‌تر از آن بعد ارزشی تعریف حکومت است که در مفهوم رعایت و ارتباط تنگاتنگ آن با مسئولیت نهفته است که می‌توان آن را خدمت‌گزاری دانست.

۲-۴. رعایت در کلام نبوی

بررسی برخی از گفتارها و احادیث رسول‌الله(ص) بیانگر این است که آن حضرت حکومت و فرمانروایی را «رعایت» و «مراعات» به مفهوم «نگهبانی»، «حراست» و «حفاظت» و «پذیرش مسئولیت» می‌داند. لذا، آن حضرت حکومت بر انسان‌ها را با مسئولیت قرین می‌سازد. با آشنایی با کاربرد مفهوم رعایت برای تبیین و بیان چیستی و ماهیت حکومت در اینجا ابتدا در بین سخنان آن حضرت تنها به پنج مورد از مواردی که آن حضرت از مفهوم رعایت و مشتقات آن برای بیان حکومت و مدیریت و فرمانروایی استفاده کرده است، اشاره می‌گردد. لازم به یادآوری است که گزینش و بیان این تعداد با توجه به کاربرد واژه رعایت و مشتقات آن‌ها در زمینه‌های موضوعی گوناگون بوده است و همچنین، بیان این تعداد استناد در اینجا تعمدی است و بیانگر اهمیت مسئله در نگاه آن حضرت است. به‌علاوه در این میان هریک از این استنادات می‌توانند مفسر دیگری به‌ویژه مفسر روایت مشهور اول باشند که از سوی برخی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. این روایت‌ها عبارت است از:

یک. «(الا) كَلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۳۸)؛ یعنی همگی شما نگهبان هستید و در برابر رعیت (مورد نگهبانی و سرپرستی) مسئول هستید.

دو. «مرد نگهبان و سرپرست خانواده‌اش است و هر نگهبان و سرپرستی در برابر رعیتش (مورد نگهبانی‌اش) مسئول است. و زن نگهبان و سرپرست دارایی همسرش است و در برابر آن مسئول است»^{۳۳} (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

سه. «آگاه باشید، همه شما نگهبانید، و در برابر پیروان و مورد نگهبانی تان مسئولید. پس امام (امیر)^{۳۴} که نگهبان و سرپرست مردم است در برابر آنان مسئول است، و مرد نگهبان و سرپرست خانواده‌اش است و نسبت به آنان مسئول است، و زن نگهبان و سرپرست خانه همسر و فرزندانش است و نسبت به آنان مسئول است، و بنده نگهبان دارایی صاحبش است، و در برابر مورد رعایتش (رعیتش) مسئول است، پس آگاه باشید که همه شما سرپرست و نگهبانید و همگانتان در برابر مورد نگهبانی تان مسئولید»^{۳۵} (مسلم، ۱۴۲۰ق، ص ۸۲۵؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ورام، بی تا، ج ۱، ص ۶).

چهار. در بیانی خطاب به امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «من و تو، نگهبانان و سرپرستان این امت هستیم، پس نفرین خدا بر کسی باد که از ما دور افتد»^{۳۶} (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۳؛ صدوق، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹).

۵. «هیچ بنده‌ای نیست که خداوند یکتا نگهبانی و سرپرستی جمعی را بدو سپارد و او در امانت‌داری و خیرخواهی آنان نکوشد، جز اینکه هرگز بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید»^{۳۷} (بخاری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۶۳).

۳. تحلیل «حدیث راع»

در ادامه نوشتار، به اختصار به بررسی اجزای حدیث راع با توجه به اساسی بودن آن برای بیان چیستی حکومت می پردازیم:

۳-۱. آلا

«الا»^{۳۸} حرف هشدار، تنبه، آگاهی و فریاد بیدارباش است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید. این حرف معمولاً در جایی می آید که عبارت پس از آن یا واقعیتی اساسی و یا ضرورتی حیاتی و یا اعلام خطری مهم و یا بشارت به خبری مهم و ارزشمند باشد. بنابراین، عبارت «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» هم می تواند بیانگر واقعیتی اصیل باشد؛ بدین معنا که هر حکومتی و اداره‌ای و تدبیری رعایت و رعاء است و شرایط خاص آن را دارد و لذا، نشان‌دهنده این است که حقیقت حکومت و اصل آن جز رعایت و

مراعات نیست. همچنین، با توجه به این تأکید است که می‌توان حکومت را به‌مثابه ضرورتی حیاتی در عرصه زندگی جمعی انسان در نظر گرفت.

۲-۳. کلکم

کلکم، خطابی عام است؛ یعنی همه پیروان آن حضرت را در بر می‌گیرد و حتی در عرصه جامعه جهانی نیز همه جهانیان را در بر می‌گیرد و هیچ استثنایی را نمی‌پذیرد. به‌علاوه هیچ قرینه‌ای در کار نیست که پیامبر(ص) این بیان را خطاب به گروهی خاص با افرادی خاص و مورد نظر مطرح کرده باشد. لذا در عمومیت آن هم به لحاظ مضمون و محتوای حدیث، و هم به لحاظ استناد و شأن نزول حدیث، تردیدی نیست. به لحاظ ادبی نیز «کل» در اینجا واژه‌ای است که برای بیان عمومیت و استغراق به کار می‌رود؛ یعنی تمام افراد. «کُم» (شما) را بدون استثنا در بر می‌گیرد. کاربرد این واژه بیانگر غیرانحصاری بودن رعایت و حکومت است. سیاست و در نتیجه، حکومت امری است همگانی و همگان در آن حق دارند و سهم هستند؛ لذا نباید در انحصار شخص خاص، گروه خاص، طبقه خاص و یا حزب و جناح خاصی قرار گیرد. سیاست امری عمومی و غیرخصوصی است و لذا، مخاطب آن نیز همگان‌اند، نه افرادی خاص.

۳-۳. کلکم راع

این بیان «کلکم راع» نشان از این دارد که انسان به دلیل انسان بودنش از سویی «راع» و از دیگر سوی «رعیت» است؛ یعنی انسان از آن حیث که انسان است، طبعاً دارای نوعی نفوذ و ولایت نسبت به دیگران است؛ زیرا با آن‌ها دارای سرنوشت و زندگی مشترک است و همه در برخورداری از این سرنوشت مشترک با هم برابرند. مردم از آن حیث که انسان هستند، راعی نیز می‌باشند و هیچ استثنایی در میان نیست.

بر همین اساس، به‌زعم نویسنده حدیث دوم و ادامه حدیث سوم بیانگر مصادیق راعی و از باب نمونه و مورد است و بیانگر کلیت و انحصار نیست و به‌ظاهر آن حضرت برای روشن ساختن موضوع برای افراد زمان خویش و اكمال بحث این مصادیق را بیان کرده، هرچند عمومیت سخن و منظور حضرتش کاملاً روشن و مبرهن

است. به علاوه موضوع ولایت مؤمنان بر یکدیگر در قرآن کریم آمده است، آنجا که می‌فرماید: «...» (توبه: ۷۱).

به تعبیر شهید صدر: «و این حقی است عمومی که همه باید به یکسان از آن استفاده کنند» (صدر؛ ۱۳۵۹، ص ۵۰). به زعم نویسنده، بیان پیامبر (ص) نیز مؤید و بیانگر چنین حقی است؛ زیرا رعایت همان ولایت است. همان‌گونه که آمده است: «وراعی القوم من ولی علیهم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۴، ص ۸). یعنی: راعی قوم کسی است که بر آن قوم دارای ولایت است. پس راعی همان ولی است و مؤمنان ولی یکدیگرند؛ یعنی راعی هم هستند.

۳-۴. کُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ

پیامبر رحمت (ص) در این بخش از بیان خویش رعایت را با مسئولیت پیوند می‌دهد. بدین معنا که رعایت ذاتاً و فی‌نفسه در درون خود معنای مسئولیت و عنصر مسئولیت را داراست. بنابراین، راع بودن مترادف با مسئول بودن است بلکه فراتر از آن و رعایت مترادف با مسئولیت، بلکه بسی گسترده‌تر از آن. مسئولیت بدین معنا مصادیق و شاخص‌ها و معیارهای گوناگونی دارد؛ برای مثال، در قرآن کریم یکی از معیارها و شاخص‌های مسئولیت دوجانبه آدمیان در برابر هم (اولیاء) یا (راعیان) در قالب فرمان دادن به یکدیگر به نیکی و معروف و بازداشتن یکدیگر از بدی و منکر آمده است: «...» (توبه: ۷۱). در زبان پیامبر (ص) مسئولیت

به صورت کلی و عام بیان شده است.

امام خمینی (ره) نیز به پیروی از آن حضرت (ص)، اهمیت مسئولیت همگانی را بدین سان مطرح می‌سازد: «الآن مکلفیم ما، مسئولیم همه‌مان، همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» همه باید نسبت به همه رعایت بکنند... مسئولیت من هم گردن شماست؛ شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید اگر نگوید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید باید نهی کنید که چرا؟...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۸۷).

۳-۵. رعیت

در برابر «راع» به عنوان مسئول «مرعی» قرار دارد که به صورت عام به مورد رعایت و مورد مسئولیت اطلاق می‌شود؛ یعنی آنچه که نگرهبانی و حراست می‌شود. اما به لحاظ سیاسی در مورد آدمیان در برابر راع یا راعی، به صورت خاص واژه «رعیت» به کار می‌رود. در اینجا رعیت نه تنها بیانگر معنایی منفی، برخلاف تصور رایج، نیست بلکه تنها نوعی کاربرد واژه‌ای است برای تمایز میان دو نوع مرعی یا مورد رعایت؛ یعنی آدمیان یا موجودات خردمند مختار و آزاد و سایر مرعی. لذا همان‌گونه که بیان شد، در واژه‌نامه‌های عمومی و دانش‌نامه‌های خاص نیز رعیت جز به انسان‌ها به هیچ‌چیز دیگری اطلاق نشده است. بر همین اساس، همه فرهنگ‌ها این واژه را به معنای مردم، تبعه، شهروندان و... معنا کرده‌اند. بنابراین، به لحاظ لغوی نیز کاربرد رعیت در مورد انسان به عنوان موجود خردمند مختار جنبه خاص دارد و این امتیاز، این کاربرد را نشان می‌دهد. به همین جهت، در هیچ‌جا واژه رعیت به معنای گوسفندان یا اشتران، که غیرانسان‌اند، و یا سفیهان، دیوانگان و صغیران، هرچند که از جنس انسان هستند، نیامده است. به علاوه تصور شباهت رعیت با گوسفند و نظایر آن با متن حدیث و عمومیت رعایت برای همگان و برابری آن‌ها در رعایت و ولایت در تناقض قرار دارد؛ زیرا گوسفند و اشتر و دیوانه و سفیه و صغیر نمی‌تواند راع باشد و نمی‌تواند مسئول باشد و شاید اگر جز این بود، پیامبر خدا(ص) به جای کلکم مثلاً می‌فرمود: رعایتکم و یا بعضکم.

متأسفانه در فرهنگ عمومی و گاه برخی از تفاسیر تخصصی، از واژه‌های راعی و رعیت برداشت غلطی شده و راعی را به مفهوم «قیم» و رعیت را به مفهوم افراد یا جمعی که باید تحت قیمومیت قرار بگیرند، معنا کرده‌اند و از این نظر، جامعه و مردم را به صغیران، سفیهان و دیوانگان تشبیه کرده‌اند که نیاز به قیم یا چوپان دارند؛ در حالی که این‌گونه نیست و از مفهوم رعیت چنین موضوعی، در مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی، استنباط نمی‌شود.

۳-۶. رعی، رعاء، رعایت و مراعات

در اندیشه رسول الله (ص) رابطه میان راع و رعیت (فرمانروایان و فرمانبرداران) یا نظام سیاسی و مردم از جنس رعی، رعاء، رعایت و مراعات است که رابطه‌ای مبتنی بر مسئولیت و تعهد دوجانبه، یعنی قابل بازخواست است (مسئول). بنابراین، راع در اینجا باید به رعایت مردم و احقاق حقوق آن‌ها و حفظ و حراست شئون آن‌ها بیندیشد؛ یعنی پاسدار شئون، حقوق و مصالح آنان یا به بیان روشن‌تر، خدمت‌گزار آنان باشد. در غیر این صورت، راع و مسئول نخواهد بود بلکه مسلطی مستبد خواهد بود که نه مفهوم حکومت به معنای رعایت را درمی‌یابد و نه درحقیقت راع است. همان‌گونه که آن حضرت در بیانی روشن در این مورد می‌فرماید: «هر زمامداری که سرپرستی چیزی از امور امت مرا به دست گیرد و در کار آن‌ها مثل کارهای خصوصی خودش دلسوزی و کوشش نکند، خداوند متعال در روز رستاخیز او را وارونه در آتش اندازد»^{۳۹} (راهنمای انسانیت، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳).

۴. استنتاج سیاسی

از تفسیر فوق و بررسی و تأمل در احادیثی که در این نوشتار بررسی گردید و همچنین، روایات مشابه آن‌ها به‌زعم نویسندگان نکات زیر استنباط می‌گردد:

۴-۱. پذیرش هرگونه تعهدی یا مسئولیتی نسبت به دیگران یا برعهده گرفتن انجام هرگونه کاری در ارتباط با سرنوشت دیگران، و یا شریک شدن با دیگران برای انجام هر امر مشترکی، در دیدگاه پیامبر بیانگر «راع بودن» در برابر آنان است. از چنین دیدی هر رابطه دوطرفه مبنی بر فرمان بردن و فرمان دادن، نوعی «رعایت» یا «مراعات» است و دو طرف آن، با توجه به نوع مسئولیت، «راعی» و «رعیت» هستند؛ برای مثال، همسری و زوجیت در دیدگاه رسول الله (ص) یک رابطه دوطرفه یا «رعایت» است و هر دو طرف (زوج و زوجه) راع (نگهبان و سرپرست)، و هر دو مورد رعایت هستند و لذا هر دو در برابر یکدیگر مسئول‌اند.

۴-۲. دوطرفه بودن رابطه در فرایند «رعایت» به مفهوم دوجانبه بودن و دوطرفه بودن مسئولیت است. پیامبر اسلام (ص) باصراحت تمام این دوجانبه بودن را در قالب

مصادیقی که ذکر کرده، بیان نموده است. بنابراین، در این دیدگاه هر رابطه دوجانبه یا دوطرفه‌ای فی‌نفسه نوعی «رعایت» یا «نگهبانی» است (وکل راع مسؤول عن رعیتة). به بیانی دیگر، این رابطه دوجانبه را می‌توان در دو قالب رعایت و مسئولیت دید.

۳-۴. حکومت، امامت، امارت، ولایت و به‌طور کلی هرگونه رهبری جمعی و عمومی، خواه بر یک جمع کوچک و یا یک امت، نیز نوعی رابطه دوجانبه یا رعایت است که همه الزامات تمام روابط دوجانبه را دارد. بنابراین، در این رابطه دوجانبه که رسول‌الله(ص) به‌صراحت هر نوع حکومت و رهبری را رعایت می‌داند. در نتیجه، همه حاکمان و رهبران جامعه با توجه به مسئولیتشان در برابر مردم، راع و راعی هستند؛ یعنی چون در برابر مردم (رعیت) مسئول‌اند، پس راع هستند، و از سوی دیگر، طرف دیگر رابطه یعنی مردم یا رعیت نیز از بعدی دیگر و به لحاظ مسئولیتشان راع و راعی هستند و لذا، در برابر گروه اول به نوعی دیگر دارای مسئولیت‌اند.

۴-۴. با توجه به مطالب پیشین، پیامبر(ص) خود را رهبر و راع امت می‌داند و خطاب به امیر مؤمنان علی(ع) نیز وی را راع و رهبر امت می‌داند. در واقع، آن حضرت از سویی با ابتدای رهبری خویش و امامان معصوم(ع)، تحقق رعایت و مسئولیت را با عصمت و عدالت ربط می‌دهد و از دیگر سو، ظرفیت مورد نیاز برای تحقق این رابطه دوطرفه را بیان می‌کند (أنا وأنت راعياً هذه الأمة). بنابراین، این رابطه که به‌وضوح و روشنی سیاست و یا حکومت نیز نامیده می‌شود و یا دست‌کم یکی از ابعاد سیاست است، شأنی است که درخور هرکسی نیست و افراد لایق خویش را می‌طلبد. به بیان دیگر، در دیدگاه پیامبر اسلام(ص) سیاست و حکومت لباسی است که پیکر شایسته خود را می‌طلبد. لذا حضرتش می‌فرماید: «سوگند به خداوند یکتا ما بر این کار (حکومت) کسی را که خواهان آن باشد، یا برای به دست آوردنش حریص باشد، نمی‌گماریم»^{۴۰} (پیام پیامبر، ۱۳۷۶، ص ۷۳۴).

امام خمینی(ره) نیز این موضوع را چنین بیان کرده است: «و اما سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم(ص) با لفظ «سیاست» ثابت شده است... در آن روایت

هم هست که پیغمبر اکرم(ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۸۸).

۴-۵. در این احادیث موضوع رابطه دوجانبه سیاست و حکومت و سایر روابط مشابه با قید تأکید بیان شده است که از سویی، بیانگر اهمیت مسئله و از سوی دیگر، نشان از توجه پیامبر خدا(ص) به سرنوشت انسان‌ها و جوامع بشری به‌ویژه امت خویش است و اینکه حضرتش قصد دارد با ارجاع حکومت به رعایت و برابر دانستن این دو معنای حقیقی حکومت را بیان کند و این امر، با دیدگاه آن حضرت که حکومت بر انسان‌ها را امانت می‌داند: «هرکس سرپرستی مردمی را بپذیرد و در آن با امانت و دلسوزی رفتار نکند، رحمت خدا که همه‌چیز را در بر گرفته است، به او نخواهد رسید» (راهنمای انسانیت، ۱۳۷۷، ص ۴۸)، انطباق کامل دارد.

۴-۶. این احادیث از جمله احادیثی است که بارها و به صور گوناگون در آثار حدیثی شیعیان و اهل سنت ذکر شده و به لحاظ سندیت نیز از احادیث معتبر، موثق و قابل قبول است. این در حالی است که این‌گونه احادیث با آیات کتاب خدا در مورد حکومت و فرمانروایی و امانت دانستن آن نظیر آیه ۷۲ سوره احزاب نیز انطباق و هماهنگی دارد. به‌علاوه عقل و خرد سلیم انسانی نیز بر صحت و صادق بودن این‌گونه روایات انگشت تأیید می‌گذارد؛ زیرا نه تنها تعارضی با احکام عقل ندارند بلکه مؤید فرامین عقلی در مورد نگاه به سیاست، حکومت و اداره امور عمومی است.

نتیجه‌گیری

حکومت در درون دولت اسلامی و برای تحقق اهداف، آرمان‌ها و مسئولیت‌های آن به وجود می‌آید و در واقع، بخشی یا رکنی از دولت و نظام کلی سیاسی جامعه است که مهم‌ترین آن اهداف، یعنی رعایت و حفظ مصالح و شئون و حقوق افراد جامعه بر مبنای دین اسلام و مصالح عمومی است. بنابراین، در دیدگاه پیامبر(ص) حکومت تنها مجموعه نهادهای سیاسی نیست بلکه مهم‌تر از آن بنیادی اساسی است که مبنای آن فطرت انسان و دین اسلام به‌عنوان مکتب حق و منطبق با این فطرت است. بنابراین، حکومت حقی عمومی و همگانی است؛ لذا در اندیشه پیامبر خدا(ص) حکومت جز

«رعایت» و «مراعات» و «نگهبانی» و «حراست» و در نتیجه، «پذیرش مسئولیت» و «احقاق حقوق و شئون مردم یا رعیت» و تأمین «مصالح عمومی» در راستای فطرت آدمی و مکتب منطبق بر آن نیست.

حکومت، امامت، امارت، ولایت و هرگونه رهبری و زمامداری گروهی، جمعی و عمومی و به‌طور کلی، سیاست نوعی رابطه دوجانبه یا رعاء و رعایت است که همه الزامات تمام روابط دوجانبه حقیقی را دارد و مرکب از عناصر پنج‌گانه سیاست و تدبیر، نظر و تأمل، احقاق حقوق و پاسداری و مهرورزی است. بر این اساس، حکومت خدمت‌گزاری قابل پاسخگو و استیضاح، به معنای عام، است که پاسداشت حقوق و شئون و بذل عنایت برای به کمال رساندن و شکوفا کردن را به دنبال دارد. در چنین اندیشه‌ای رعیت نیز تنها موجودات خردمند آزادند که در قالب کلی امت، ملت و نظایر آن و قالب فردی شهروند و تبعه تجلی می‌یابند. سیاست نیز در این نگاه بیانگر نوعی جهت‌گیری عاقلانه، مدبرانه و مبتنی بر عدل و قسط در جهت احقاق حق و رعایت حقیقی است. و رعایت و مراعات که بیانگر محتوا و ماهیت و چیستی حکومت است، عبارت است از کنش مدبرانه و آگاهانه مبتنی بر عدالت و همراه با دقت و تأمل برای احقاق حقوق و تأمین شئون و مصالح امت که به پاسداشت و تکریم و شکوفایی و تکامل آن منجر گردد و نهادهای حکومتی ابزار و وسیله‌ای در جهت تحقق این امر هستند. پس در اندیشه و سیره سیاسی پیامبر رحمت(ص)، حکومت بعد ارزشی و متعالی می‌یابد و این بعد حاصل نوع نگاه به آن است و در مفهوم رعایت و مراعات و ارتباط تنگاتنگ آن با مسئولیت نهفته است.

یادداشت‌ها

۱. «وانه لا بد للناس من امیر بر او فاجر يعمل فی امرته المؤمن ویستمتع فیها الکافر ویبلغ الله فیها الاجل ویجمع به الفی ویقاتل به العدو وتأمّن به السبل ویؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر ویستراح من فاجر».
۲. «الردّ الی الکتاب والسنة وانه لیس شیء من الحلال والحرام وجميع ما یحتاج الناس الیه الا وقد جاء فیہ کتاب او سنة».

٣. «انا والله ما نوّلى على هذا العمل من سأله ولا احداً حرص عليه».
٤. «الحكم - بالضم - القضاء فى الشىء بانه كذا او ليس كذا».
٥. «اصله منع منعاً لا صلاح».
٦. «فان الحكم ان يقضى بشىء على شىء».
٧. «...»
٨. «انى اخاف على امتى بعدى اعمالاً تلتته ذلّة عالم وحكم جائر وهوى متبعاً».
٩. «الرعى فى الاصل حفظ الحيوان اما بغذائه الحافظ لحياته واما بذبّ العدو عنه...».
١٠. «والراعى يرعى الماشية أى يحوطها ويحفظها».
١١. «...»
١٢. «... ما ذئبان ضاريان فى غنم قد تفرق رعاؤها بأضر فى دين المسلم من طلب الرئاسة».
١٣. «... والرعا بالكسر والمد جمع راع، اسم فاعل وبالضم اسم جمع، صرح بالأول صاحب المصباح وبالثانى القاضى وتفرق الرعا لبيان شدة الضرر فإن الراعى إذا كان حاضراً يمنع الذئب عن الضرر ويحمى القطيع. والظاهر أن قوله فى دين المسلم صلة للضرر المقدر أى ليس ضرر الذئبين فى الغنم بأشد من ضرر الرئاسة فى دين المسلم...».
١٤. «راعى العابدين العقل».
١٥. «بغى بعضهم على بعضاً فلم يرعوا على بعض».
١٦. «شر الناس رجل يقرأ كتاب الله لا يرعوى الى شىء منه...».
١٧. «ولا راع ينظر بعين رحمة».
١٨. «رعى الامير رعيته رعاية».
١٩. «وجعل الرعى والرعا للحفظ والسياسة».
٢٠. «اى ما حافظوا عليها حق المحافظة».
٢١. «ويسمى كل سائس لنفسه او لغيره راعياً...».
٢٢. «الرعاية: حرفة الراعى، والمسوس مرعى».
٢٣. «قال أبو قيس بن الأسلت: ...ولا المرعى، فى الأقوام، كالراعى».
٢٤. «ورعى الأمير رعيته رعاية/ ورعيت الإبل أرعاها رعياً، ورعاه يرعاه رعياً ورعاية: حفظه. وكل من ولى أمر قوم فهو راعيهم وهم رعيته... وقد استرعاه إياهم: استحفظه، واسترعيته الشىء فرعاه».

۲۵. «...»
۲۶. «ای ما حافظوا علیها حق المحافظة».
۲۷. «لِكُلِّ شَيْءٍ آتَىٰ آلَهُ وَعَدَّةٌ وَاللَّهُ الْمُؤْمِنِ وَعَدَّتُهُ الْعَقْلُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ وَمَطِيَّةُ الْمَرْءِ الْعَقْلُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَغَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ رَاعٍ وَرَاعِي الْعَابِدِينَ الْعَقْلُ...».
۲۸. «أنا وأنت أبوا هذه الأمة فلعن الله من عقنا قل آمين قلت آمين ثم قال أنا وأنت موليا هذه الأمة فلعن الله من أبق عنا قل آمين قلت آمين ثم قال أنا وأنت راعيا هذه الأمة فلعن الله من ضل عنا قل آمين قلت آمين قال أمير المؤمنين (ع) وسمعت قائلين يقولان معي آمين فقلت يا رسول الله (ص) ومن القائلان معي آمين قال جبرئيل و ميكائيل (ع)».
۲۹. «الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ».
۳۰. «... وَكُنْ حَافِظًا لِمَا اتَّمَنْتَكَ عَلَيْهِ رَاعِيًا لِحَقِّ اللَّهِ فِيهِ...».
۳۱. «... أ تَرَىٰ أَنْ اللَّهُ اسْتَرَعي رَاعِيًا وَاسْتَخْلَفَ خَلِيفَةً...».
۳۲. «يا هادي من استهداه يا كالي من استكلاه يا راعي من استرعاه يا شافي من استشفاه».
۳۳. «الرجل راع على أهل بيته وكل راع مسئول عن رعيته والمرأة راعية على مال زوجها ومستولة عنه».
۳۴. در کتاب عوالی اللثالی احسائی عبارت (فالامام) آمده است ولی در مجموعه ورام و ارشاد القلوب عبارت (فالامير) ذکر شده است.
۳۵. «ألا كلکم راع، وكل راع مسؤول عن رعيته، فالإمام (الأمير) الذي على الناس راع وهو مسؤول عن رعيته، والرجل راع على أهل بيته، وهو مسؤول عنهم، والمرأة راعية على بيت بعلمها وولده وهي مسؤولة عنهم، والعبد راع على مال سيده، وهو مسؤول عن رعيته، الافكلكم راع، وكلکم مسؤول عن رعيته».
۳۶. «... أنا وأنت راعياً هذه الأمة فلعن الله من ضلّ عنا...».
۳۷. ما من عبد استرعاه الله رعية فلم يحطها بنصيحة، الا لم يجد رائحة الجنة».
۳۸. در برخی از روایات نقل شده واژه «الا» نیامده است ولی در بسیاری از آن‌ها آمده است.
۳۹. «ایما وال ولی شیئاً من امر امتی فلم ينصح لهم ويجتهد لهم كنصيحتنه وجهده لنفسه كبه الله تعالى على وجهه يوم القيامة في النار».
۴۰. «انا والله ما نوّلي على هذا العمل من سألته ولا احداً حرص عليه».

کتابنامه

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: نشر نی.
 آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
 آقابخشی، علی (۱۳۶۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر تندر، چاپ اول.
 ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴ق.)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
 ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۳۸۸ق.)، لسان العرب، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۹۸۶م.
 احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق.)، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سیدالشهدا (ع).
 ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت کتاب های جیبی، چاپ چهارم.
 افلاطون (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
 البستانی، فؤاد افرام (۱۳۶۲)، فرهنگ جدید عربی- فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
 بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق.)، صحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
 پیام پیامبر (۱۳۷۶)، تدوین و ترجمه بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، تهران: جامی.
 جلیلی، سعید (۱۳۷۴)، سیاست خارجی پیامبر (ص)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول.
 الحسینی، سید محمد (۱۹۸۹ م. / ۱۴۱۰ق.)، الامام شهید السید محمدباقر الصدر، بیروت: دارالفرات.
 حمیدالله، محمد (۱۳۶۵)، الوثائق، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات بنیاد.
 همو (۱۳۷۴)، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه محمد حسینی، تهران: انتشارات سروش.
 خمینی، (امام) روح الله (۱۳۶۸)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 همو (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق.)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: مطبعه خدمات چاپی.
- راهنمای انسانیت (۱۳۷۷)، گردآورنده مرتضی فرید تنکابنی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- زیبیدی (بی تا) *تاج العروس*، بیروت: انتشارات دار الحکمة الحیة.
- الشرقی، محمدعلی (۱۳۶۶)، *قاموس نهج البلاغه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۹)، *خلافت انسان و گواهی پیامبران*، ترجمه سید جمال موسوی، تهران: انتشارات روزبه.
- همو (۱۳۹۹ق.)، *خلافة الانسان وشهادة الانبياء*، تهران: جهاد البناء.
- همو (۱۴۰۸ق.)، *دروس فی علم الاصول*، قم: مجمع الشهد آیت الله الصدر العلمی، چاپ دوم.
- همو (۱۴۱۰ق.)، *الاسس الاسلامیه*، در محمد الحسینی، الامام الشهد سید محمدباقر الصدر، بیروت: دار الفرات، ۱۹۸۹م.
- همو (۱۴۲۲ق.)، *فدک فی التاریخ*، بیروت: انتشارات الغدیر، چاپ سوم، ۲۰۰۱م.
- صدوق (شیخ)، محمد ابن بابویه (۱۳۶۶)، *معانی الاخبار*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق.)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- همو (۱۴۱۴ق.)، *الامالی*، قم: دار الثقافة.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- قمی، شیخ عباس (بی تا)، *مفاتیح الجنان*، گوناگون.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق.)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الرفاء، ۱۱۰ جلد.
- مسلم، ابوحسین مسلم بن حجاج (۱۴۲۰ق.)، *صحیح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰م.
- معین، محمد (۱۳۷۶)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق.)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.

